

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده قرعه
موضوع جزئی: فصل سوم: گستره قاعده _ تفصیل امام خمینی در شبهات مصادف با: ۱۶ جمادی الاول ۱۴۴۱
موضوعیه
جلسه: ۲۷
تاریخ: ۲۲ دی ۱۳۹۸

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

تفصیل امام خمینی (ره) در شبهات موضوعیه

یکی از بزرگانی که در مورد جریان قاعده قرعه در شبهات موضوعیه تفصیل داده، امام خمینی است. ایشان در بحث استصحاب و بیان حال استصحاب با قاعده قرعه به این مطلب پرداخته اند.
کلام ایشان مفصل است ولی ما محصل نظر ایشان را در این جلسه بیان می‌کنیم.

مقدمه

ابتدا ایشان مقدمه ای بیان می‌کند درباره آنچه که در السنه متأخرین مشهور شده مبنی بر اینکه عموماً قرعه مبتلا به تخصیصات کثیره است به حدی که به استهجان رسیده و لذا می‌گویند از این مسئله استکشاف می‌شود که عموماً قرعه محفوف به قرائن و قیودی بوده که به دست ما نرسیده و لذا لا يجوز التمسکُ بها إلا فی مواردِ عملِ الاصحابِ علی طبقها. بر این اساس عموماً قرعه از حجیت ساقط می‌شوند. از جمله کسانی که به این مطلب به نوعی اشاره کرده اند، مرحوم شیخ در رسائل^۱، کفایه^۲ و مرحوم نائینی^۳، محقق عراقی^۴ و مرحوم محقق حائری^۵ می‌باشند.

این‌ها بر اساس تخصیصاتی که نسبت به عموماً قرعه وارد شده نتیجه گرفتند که صرفاً در مواردی می‌توان به قرعه عمل کرد که اصحاب در آن موارد به قرعه عمل کردند. قهراً اگر این بیان را بپذیریم، عموماً قرعه از حجیت ساقط می‌شود.

اختصاص قرعه به باب تراحم حقوق

امام (ره) در مقام ردّ این مسئله و اینکه عموماً قرعه به هیچ وجه گرفتار تخصیص اکثر و استهجان نشده اند می‌فرماید: اگر در عموماً قرعه تأمل شود، معلوم می‌شود که قرعه در همه مشتبهات با انواع و اقسامش جاری نمی‌شود بلکه در مواردی خاص ثابت است. اصل ادعای امام (ره) این است که عقلاً به قرعه برای رفع خصومات و منازعاتشان عمل کرده اند، آنهم در جایی که هیچ ترجیحی در کار نباشد. یعنی سیره عقلایی و بناء عقلاً که اصل و اساس در قاعده قرعه است،

۱. مجموعه تراث شیخ اعظم، ج ۲۶، ص ۳۸۶.

۲. کفایه، ص ۴۹۳.

۳. فوائد الاصول، ج ۴، ص ۶۸.

۴. نهاية الافکار، ج ۴ قسم ثانی، ص ۱۰۷.

۵. دُرُ الفوائد، ص ۶۱۳ و ۶۱۴.

در موردی جریان دارد که تراحم حقوق و منافع باشد، آنهم جایی که ترجیحی در کار نباشد؛ اعم از اینکه واقع عند الله داشته باشد یا خیر.

ایشان میفرماید: قرعه به هیچ وجه طریق برای احراز واقع هم نیست. سپس شواهدی ذکر می‌کنند مبنی بر اینکه قرعه به عنوان یک امر عقلایی مورد توجه قرار گرفته؛ یعنی آیات و روایات هم که مبین مشروعیت قرعه هستند، در واقع در این آیات و روایات اگر سخن از رجوع به قرعه شده صرفاً از این باب است که یک امر عقلایی بوده نه به عنوان حکم شرعی. البته امر عقلایی که شرع هم آن را تأیید کرده.

شواهد و ادله اختصاص قرعه به باب تراحم حقوق

۱. ایشان میفرماید که این یک امر واضحی است که عقلاً برای فصل خصومت به قرعه رجوع می‌کنند. این مطلب را دیگر توضیح ندادند که این وضوح به چه دلیل است ولی علی القاعده منظور ایشان این است که این امری وجدانی است و قابل اثبات است که عقلاً در جایی به قرعه پناه می‌آورند که بینشان نزاع صورت گرفته، ترجیحی هم در کار نیست و اگر به قرعه رجوع می‌کنند صرفاً بخاطر اولویت احد الاطراف است. نه برای اینکه قرعه راهی است برای احراز واقع. چون در بسیاری از موارد اصلاً واقعی وجود ندارد تا بوسیله قرعه مکشوف شود. چون در صورتی قرعه راهی برای احراز واقع است، که واقعی وجود داشته باشد تا ما بوسیله قرعه آن را کشف کنیم.

۲. ایشان به قصه مساهمه حضرت یونس و اصحاب کشتی که یونس (ع) در آن به سر می‌برد استشهاد کردند. چون در اینجا اقوال مختلف است. طبق برخی از نقل‌ها مقارعه برای کشف واقع معلوم بوده. چون عبد ابقی در کشتی بوده که قرعه راهی برای کشف آن به شمار می‌رفت. طبق برخی از اقوال هم لیس له واقع معین، چون کشتی در حال غرق بود و باید فردی را به دریا می‌انداختند تا بقیه نجات پیدا کنند؛ ایشان میفرمایند این به دلیل شرعی نبوده بلکه صرفاً بخاطر بنای عقلاً بوده و چون ترجیحی در کار نبود، لذا به قرعه پناه بردند.

۳. قرعه بین کسانی که برای تکفل مریم اختلاف داشتند. در آنجا هم ایشان می‌فرماید که آن‌ها بر اساس ارتکاز عقلایشان رو به قرعه آوردند. چون در حقیقت اختلاف پیش آمد که چه کسی تکفل مریم را به عهده بگیرد، لذا به قرعه پناه آوردند این از قبیل قسم دوم است که لا واقع له معلوم عند الله. ایشان می‌گویند غالب مقارعات عقلاییه از همین قبیل است مخصوصاً مقارعاتی که در عصر ما صورت می‌گیرد از جمله سفرها، دادن امتیازات و...

۴. قرعه برادران یوسف (ع) برای اینکه کدام یک بمانند در آن ماجرای که با یوسف (ع) داشتند. در این داستان هم ارتکاز عقلایی بوده.

۵. در مسئله بناء بیت در بین قریش برای اینکه چه کسی کدام قسمت از بیت را بناء کند قرعه انداختند و این هم بر اساس یک ارتکاز عقلایی بود.

۶. مقارعه ای که رسول الله در بین همسرانشان انجام می‌دادند در هنگام سفر هم بر اساس ارتکاز عقلایی بوده است.

این شواهد برای این است که اثبات کند رجوع به قرعه در موارد تراحم و تخاصم یک ارتکاز عقلایی است و حکم شرعی نبوده و البته تقریباً در همه این‌ها مسئله منازعه و تخاصم مطرح است. یعنی بین حقوق تراحم و تخاصم وجود دارد. البته ایشان شواهد دیگری هم ذکر می‌کند از روایات و نیز عبارات فقها یعنی مجموع شواهد از ادله و روایات و کلمات اصحاب، ایشان را قاطع می‌کند به اینکه لا اشکالاً در اختصاص قاعده قرعه به تخاصم و تنازع در حقوق و اموال.

۷. مرسله فقیه: ما یقارعُ قومٌ فَوْضُوا امرهم إلی الله إلا خَرَجَ سَهُمُ المحق. طبق برخی از روایات، هیچ قومی مقارعه نکردند و امرشان را به خدا واگذار نکردند الا اینکه سهم محق خارج شد. اینکه میفرماید الا خَرَجَ سَهُمُ المحق نشان دهنده این است که این مربوط به باب تنازع است. یعنی ذی حق و یا ذی حقوق وجود دارد. بین این‌ها تنازعی صورت می‌گیرد. بنابراین مطلق مجهول و مشتبه منظور نیست بلکه آن مجهول و مشتبهی که در آن تنازع وجود دارد، مقصود است.

۸. روایاتی که در آن آمده: أیُّ قَضِیَّةٍ أَعْدَلَ مِنَ القَرَعَةِ إِذَا فَوَّضَ الامرَ إلی الله، ألیس الله تعالی یقول: «فساهمَ و کانَ مِنَ المدحضین». می‌گوید کدام قضاوت عادل از قرعه است هنگامی که امر به خداوند تفویض می‌شود؟ در اینجا که بحث حکم و قضاوت و عادل بودن قرعه نسبت به سایر روش‌ها مطرح می‌شود، معلوم می‌شود که مطلق مجهول و مشتبه مورد نظر نیست.

دسته اول از روایات، روایاتی بود که در موارد خاص بیان شده بودند اما این‌ها عام اند.

۹. مرسله ثعلبیه ابن میمون درباره مولودی که لیس بذکر و لا اثنی: و أیُّ قَضِیَّةٍ أَعْدَلَ مِنَ قَضِیَّةٍ یَجَالُ علیه السهام، یقول الله فساهمَ فکانَ مِنَ المدحضین. سپس در ادامه فرمود ما من امرٍ یختلفُ فیهِ اثنان الا و له اصلٌ فی کتابِ الله و لکن لا تبلغه عقول الرجال. هیچ امری نیست که در آن دو نفر اختلاف کنند الا اینکه در کتاب خدا اصلی برای این امر که در آن اختلاف شده وجود دارد. ایشان میفرماید پس این نشان می‌دهد که اصل قضیه قرعه امری عقلایی است که اگر هم در کتاب خدا باشد به عنوان راهی عقلایی است که برای رفع خصومت ذکر شده. این نشان دهنده این است که قرعه مربوط به باب تراحم حقوق است و الا دلیلی ندارد که بگوید ما من امرٍ یختلفُ فیهِ اثنان.

۱۰. شاهد دهم روایاتی است که قرعه را وظیفه امام می‌دانند. چند روایت در این رابطه وجود دارد:

۱. مرسله حمّاد عن احدهما (علیهم السلام) نقل کرده القَرَعَةُ لَا تَکونُ الا لِلامام. حصر قرعه در امام حاکی از این است که لیس الا لاختصاصها بموارد الخصومة و تراحم الحقوق. اینکه می‌گوید قرعه فقط مخصوص امام است، نشان دهنده این است که قرعه فقط مربوط به باب تراحم و تنازع حقوق است. چون در این امور است که یرفعُ الامر فیها الی الامام و الوالی. وگرنه در امور عادی و شخصی دلیلی برای رجوع به امام وجود ندارد. حصر قرعه در امام خودش بهترین شاهد است. اگر این در همه قضایای مجهوله و مشتبه جاری بود، دلیلی برای حصر قرعه در امام نبود. إن قلت: ممکن است کسی بگوید که این حصر اضافی است.

قلت: ایشان جواب می‌دهد که اگر در غیر این موارد بخواهیم مسئله اشتباه را در نظر بگیریم، موارد اشتباه در غیر باب تنازع بسیار زیاد است. آنوقت حصر و آنهم به این نحو در این مواردی که نسبت به موارد غیر باب تنازع کم است، می‌شود مستهجن و طبیعتاً به همین جهت ایشان می‌گویند ما نمی‌توانیم این را حمل بر حصر اضافی کنیم.

سوال:

استاد: در اینجا منظور از امام والی است. چون در بعضی از روایات تعبیر والی دارد از جمله صحیحه معاویه بن عمّار فی باب النزاع فی ولد که میفرماید أقرعَ الوالی بینهم.

۲. روایت یونس فی قضیة تحریر من علمه آیه من کتاب الله قال: و لا يجوز أن يستخرجه أحدٌ إلا الامام.

به هر حال این روایات هم دلیل بر این است که قرعه فقط در موارد تنازع و خصومت و تراحم بین حقوق و اموال است. اگر مقصود مطلق مجهولات و شبهات بود، حصرش در امام وجهی نداشت.

توجیه دو روایت

دو روایت دیگر باقی می‌ماند که این دو روایت را باید طوری توجیه کنیم.

روایت اول

یکی روایت مربوط به غنم موطوئه است که به حسب ظاهر مسئله نزاع و خصومت و تراحم بین حقوق در آن مطرح نیست. در مورد روایت غنم موطوئه ایشان سه توجیه ذکر می‌کنند:

توجیهات

توجیه اول: این که موردی خاص است یعنی علی رغم اینکه تنازع و تخاصم در آن وجود ندارد، تعبداً در این مورد ملتزم به قرعه می‌شویم. لذا تعدی به غیر این مورد جایز نیست.

توجیه دوم: بعید نیست که بتوانیم در اینجا تراحم حقوق را تصویر کنیم. منتهی تراحم بین حقوق گوسفندان برای نجات بقیه. ایشان تأییدی هم از روایت برای این احتمال ذکر می‌کند که در روایتی آمده فإن لم يعرفها قسمها نصفین ابدأ حتی يقع السهم بها فتذبح و تحرق و قد نجت سائرُها. تعبیر قد نجت سائرُها چه بسا اشاره به تراحم بین حقوق خود گوسفندان است.

یا در روایت تحف العقول آمده: و أيهما وقع السهم بها ذبحت و أحرقت و نجى سائرُ الغنم؛ از اینکه بقیه گوسفندان نجات پیدا کنند معلوم می‌شود که خود گوسفندان کأن حق حیات دارند و یا حق بقاء حیات.

توجیه سوم: ممکن است که این از قبیل تراحم حقوق ارباب غنم باشد. چون معمولاً اینطور بوده که چوپان گوسفندان افراد متعدد را به عنوان یک گله سرپرستی می‌کرده، لذا اینکه یک گوسفند باید ذبح شود و سوزانده شود، خسارتی است برای صاحب مال. بر این اساس تراحم حقوق صاحبان گوسفندان قابل تصویر است.

به هر حال اگر ما توجیه دوم را هم نپذیریم، توجیه اول و توجیه سوم که در آن بحث تراحم حقوق انسان ها مطرح است، قابل پذیرش است.

روایت دوم

روایت محمد ابن حکیم که از عمومات قرعه بود، قال: سئلتُ اباالحسن (علیه السلام) عن شیئی فقال: کلُّ مجهولٍ ففیه القرعة. این مورد بیشتر جای بحث و اشکال دارد. کلُّ مجهولٍ هر مشتبه و مجهولی را در بر می‌گیرد و اعم از این است که مربوط به تراحم و تنازع باشد یا نباشد. حتی نسبت به حکم هم عمومیت دارد، مفهوم مجهول اعم از این است که حکم مجهول باشد یا موضوع. امام دو اشکال به این روایت کرده اند:

اشکال اول: صدر این روایت ذکر نشده. چون راوی می‌گوید من سوال کردم عن شیئی. این سوال بعید است که به این عنوان عام انجام شده باشد؛ یعنی به امام بگوید یک چیزی هست! لذا چه بسا در سوال قرینه ای بوده که جواب را به آن مجهول خاص منحصر می‌کرده.

سوال:

استاد: می‌گوید این عموم با توجه به این احتمال دیگر قابل استناد نیست بلکه تعبیر ایشان این است که توهم عموم از این مطلب شده است.

اشکال دوم: قرعه امری ارتکازی در ذهن عقلا است و چون این ارتکاز در بین عقلا وجود دارد، (ولو هیچ قرینه ای هم در کلام نباشد)، خود این قرینه ای حالیه است که موجب صرف کلِّ مجهول به مجهول در باب قضا و تراحم در باب حقوق می‌شود. وقتی می‌گوید کلِّ مجهول ففیه القرعة، با توجه به اینکه اساساً یک امر عقلایی است که طابق النعل بالنعل در شرع هم پذیرفته شده، لذا نیازی به ذکر قرینه لفظیه هم نبوده بلکه خود ارتکاز قرینیت دارد که منظور از مجهول، مجهول در باب قضا و تراحم حقوق است. مخصوصاً با توجه به اینکه روایاتی که در این باب وارد شده مربوط به باب خصومت و تراحم است. وقتی همه این روایات مصروف به آن جهت اند، چطور این را حمل بر عموم می‌کنید؟ پس معلوم می‌شود که مسئله ارتکاز عقلا در این مورد (که به نحو عام بیان شد) قرینیت دارد برای صرف عموم این روایت به مجهول در باب قضا و تراحم حقوق.

ظهور عبارات فقها در اختصاص قرعه به باب تراحم حقوق

سپس ایشان می‌فرماید که نه تنها اخبار در مورد تنازع و تخصم وارد شده، بلکه عبارات فقها هم اینگونه است. بعد نمونه هایی را به عنوان شاهد ذکر می‌کند:

۱. شیخ طوسی

عبارت شیخ طوسی در کتاب القضاء من النهایة^۱ فی باب سماع البینات و کیفیة الحکم بها. این است: و کل امرٍ مشکلی مجهول، یشتبہ الحکم فیہ، ینبغی أن یتعمَلَ فیہ القرعة لما رُویَ عن ابی الحسن موسی و عن غیره من آبائه و ابنائه، ثم ذکر روایة محمد بن حکیم.^۲ ایشان میفرماید: اینکه فرموده کل امرٍ مشکلی، مجهول یشتبہ الحکم فیہ، منظور از حکم، حکم در باب قضا و رفع امر توسط قاضی است نه مطلق حکم شرعی.

سوال:

استاد: به این دلیل که این عبارت در کتاب القضاء فی باب سماء البینات و کیفیة الحکم بها آورده شده. اینکه می گوید کیفیة الحکم بها، حکم بالبینات. وقتی اصل عنوان این است و درباره چگونگی حکم به سبب بینات این عبارت را آورده، معلوم می شود که این واضحٌ بأدنی تأملٍ.

سوال:

استاد: سماع البینات و کیفیة الحکم بها و احکامُ القرعة، یعنی کیفیة الحکم بالبینات. و احکامُ القرعة فی ذیل بعض القضايا المشکلة یعنی اینکه قرعه هم در ذیل همین است. آن قضایای مشکله مربوط به بینات و حکم به سبب این بینات است و لذا ایشان می گوید هو واضحٌ بأدنی تأملٍ که منظور از حکم، مطلق حکم شرعی نیست.

۲. در کتاب خلاف این عبارت هم آمده فی تعارض البینات و بعد از اینکه قرعه را اختیار می کند می گوید دلیلنا اجماعُ الفرقة علی أن القرعة تُستعمل فی کل امرٍ مجهولٍ مشتبہ.^۳ اینکه می گوید قرعه در هر امر مجهول و مشتبہی است و اینکه در باب تعارض بینات آورده. در کتاب خلاف ادعای اجماع می کند بر اینکه قرعه در همه امور مجهول است. قال: فی مسئله ما إذا حضر اثنان عند حاکمٍ معاً فی حالة الواحدة، إن القرعة مذهبنا فی کل امرٍ مجهول.

ایشان می گوید: دو نفر که نزد حاکم با هم حاضر شده اند، در اینجا قرعه در هر امر مجهولی مذهب ما است و ادعای اجماع کرده. در اینجا منظورش از کل امرٍ مجهول، مطلق امر مجهول نیست چون اجماع یا ضرورت که برخی ادعای کردند بر اینکه قرعه در مطلق مجهولات جریان پیدا می کند وجود ندارد. آنچه را که می توان گفت اجماعی است، آنجایی است که تنازع وجود دارد و الا چه کسی می تواند ادعا کند در جهل به احکام شرعیه در مقام فتوا هم اجماعی است که رجوع به قرعه می کنیم؟ یا در اشتباه موضوعات کالائین المشتبہین کجا اجماع وجود دارد که رجوع به قرعه می شود؟ یا در اشتباه قبله. پس اینکه می گوید القرعة مذهبنا فی کل امرٍ مجهول، بالضرورة تدل علی ما ادعینا. پس معنا ندارد که حمل بر غیر این مورد شود و بدیهی است که منظور از کل مجهول یعنی مجهول در باب تنازع.

پس شیخ طوسی در چند موضع از کتاب نهایة و کتاب خلاف این مطلب را بیان کرده است.

۱. نهایة، ص ۳۴۵ و ۳۴۶

۲. خلاف، ج ۶، ص ۳۳۸.

۳. خلاف، ج ۶، ص ۲۳۴.

۲. شهید

ایشان از قواعد شهید هم نقل می‌کند^۱ که ثبت عندنا قولهم کل امر مجهول فيه القرعة و ذلك لأن فيها عند تساوی الحقوق و المصالح و وقوع التنازع، ... و قضاء الملک الجبار.

میفرماید این تعلیلی که شهید ذکر کرده و از کل مجهول فیه القرعة این را فهمیده که این باعث رفع تراحم و رفع نزاع می‌شود، معلوم می‌شود که این مختص به جایی است که حقوق مساوی است و تراحم پیش می‌آید و احتمال نزاع می‌رود.

۳. ابن ادریس

ابن ادریس در باب سماع بیّنات می‌گوید: و کل امر مشکل یشتهه فیه الحكم فینبغی أن تُستعملَ فیه القرعة بما رُوِيَ عن الائمة و تواترت به الآثار و أجمعت علیه شیعة الامامية.^۲

امام می‌گوید: روایاتی که ایشان ادعای اجماع و تواتر کرده نمی‌تواند در مشتبه و مجهول باشد، بلکه این در مجهول و مشتبهی است که در مورد تنازع حقوق است.

نتیجه

به هر حال عقیده امام (ره) این است که هم اخبار هم ادله و روایات و هم کلمات اصحاب همگی شاهد بر این است که منظور از کل مجهول هر مجهولی است که مربوط به باب تنازع باشد.

محصل ادعای ایشان با توجه به این امور این است که انسان قطع پیدا می‌کند که مصب قرعه در شریعت همان چیزی است که لدی العقلاء جریان دارد طابق النعل بالنعل، و غیر از این نه اخبار و روایات و نه کلمات اصحاب را نمی‌توانیم بر آن حمل کنیم.

البته ایشان مطلبی دارد که برای توضیح این مسئله مفید است ذکر شود. ایشان می‌گوید:

۱. و بالجملة لا اشکال فی معروفة القرعة لدی العقلاء من زمن القديم. اینکه قرعه از زمان قدماء معروف بوده.

۲. كما أنه لا اشکال فی أنها لا تكون عندهم فی کل مشتبه و مجهول یعنی تردیدی نیست که در هر مشتبهی نبوده بلکه در موارد تنازع بوده.

۳. كما أنه لا اشکال فی أنها ليست طريقاً عقلياً إلى الواقع. در این هم تردیدی نیست که طریق عقلایی به واقع نیست. و لا کاشفا عن المجهول. اینکه کاشف از مجهول نیست

۴. بلکه يستعملها العقلاء لمحض رفع النزاع و الخصومة و حصول الاولوية بنفس القرعة. بلکه عقلاً قرعه را استعمال می‌کنند صرفاً برای رفع نزاع و حصول اولویت.

۱. القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۳۸۳.

۲. سرائر، ج ۲، ص ۱۷۳.

پس محصل ادعای ایشان است که قرعه طریقت و کاشفیت ندارد و صرفاً برای رفع تنازع است و این امری است که با تتبع در ادله (آیات و روایت) و نیز تتبع در کلمات فقها کاملاً معلوم و مشهود است که قرعه مختص به این قسم از شبهات موضوعیه است. لذا در سایر شبهات موضوعیه و شبهات حکمیه جریان پیدا نمی‌کند.

حال این مطلب را با تفصیلات دیگری هم که داده شد مقایسه کنید و ببینید آیا در اینجا اقتران به علم اجمالی شرط هست یا خیر؟ احتیاط ممکن باشد یا خیر فرقی دارد یا خیر؟

«والحمد لله رب العالمین»